

سیمای سیمرغ در رساله الطیر ابن سینا

^۱ دکتر محمدرضا برزگر

^۲ خانم منیر اوسطی

(۱) عضو هیات علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

(۲) کارشناس زبان و ادبیات فارسی

چکیده

سیمرغ که نام پادشاه افسانه ای مرغان است از جمله عناصر اساطیری قابل توجهی است که در ادبیات فارسی به گونه های متعددی حضور یافته و به سبب صفات برجسته ای که هستی او را شکل و تجسم بخشیده است امکانات تاویلی بالقوه و متعددی را در اختیار فرهنگ و ادب فارسی گذاشته است.

کلمه سیمرغ در اوستا به صورت «مرغو ستن» بوده است. متشکل از «سین» و «مرغ». «سین» بعدها در تطور تاریخی زبان در اوستا دری به «سی» تبدیل یافته است این واژه نشان عددی نیست بلکه در اوستا به معنای شاهین به کار رفته است. چنانکه در شاهنامه، برزونامه و سام نامه سیمرغ نقشی بزرگ دارد از هم نظر جسمی و هم از نظر روانی این مرغ یک حیوان فوق العاده است با این تفاوت که در شاهنامه رد پای دو آلیم ایرانی هنوز پا بر جاست و جنبه متافیزیکی سیمرغ روشن است اما در برزونامه و به ویژه سام نامه، تحت تاثیر توحیدی عددی سامی، سیمرغ به یک فرد مشخص از مرغان مادی تبدیل شده که تنها از نظر جسمی از دیگر مرغان بزرگتر می باشد.

در برزونامه سیمرغ چنین توصیف شده است:

به بالا بدی چار فرسنگ مرغ
بدی نیم فرسنگ هر چنگ مرغ
به پهنا بدی باز فرسنگ بیش
یکی مرغ دانا و با رای و کیش^(۱)

اندیشه وجود مرغی بس بزرگ که پادشاه پرندگان است در اسطوره و افسانه های بسیاری از ملل نیز به صور مختلف روایت شده، میر چا الیاده، دین پژوه و اسطوره شناس برجسته معاصر نیز از پرنده ای شبیه سیمرغ در آمریکای شمالی گزارش می دهد:

(۱) به نقل از کتاب سیمرغ و سی مرغ، دکتر علینقی متروی، چاپ اول، انتشارات سحر، تهران، ۱۳۵۹، ص ۴۷.

در آمریکای شمالی موجود اعظم آسمانی علی العموم یا صورت مردم نما و اساطیری رعد و مظهر باد که پرنده بزرگی است یکی می شود آن مرغ چون بال زند باد می خیزاند و آذرخش زبان اوست .

شیخ عطارد درباره پر این مرغ افسانه ای در منطق الطیر گوید:
شهرت چینیان به علم و حکمت در اثر افتادن پری از سیمرخ در آن کشور است. هعمچنین سهوردی در آغاز رساله صفیر سیمرخ گوید : چون سیمرخ زبان ندارد من آن را صفیر سیمرخ (به جای منطق) نامیده ام.

در ابتدا به نظر می رسد که عطار مبتکر داستان سفر پرندگان به درگاه شاه مرغان ، سیمرخ باشد ولی با تتبع در کتب قدما معلوم می گردد شیخ الرئیس ابوعلی سینا در حکمت اسلامی ظاهرا نخستین کسی است که در رساله الطیر خویش این تصویر رمزی (خدا را در هیات سیمرخ) بیان می کند .

مرغان از دام جسته ریاله الطیر ابن سینا از جمله قهرمان داستان در حالی که نوز بقایای بندهای دام را بر پا دارند سفری دشوار را آغاز می کنند تا به خدمت ملک خود برسند آنها پس از طی وادیهای مختلف به کوه هشتم می رسند کوه هشتم پس از کوه اول در حقیقت کوه نهم است که در طرح نه فلکی افلاک ، فلک نهم یا فلک الافلاک محسوب می شود بعد از این فلک که در واقع ملک مرغان است باید همان سیمرخ شمرده شود که در آخرین کوه آشیان دارد⁽²⁾

و این می تواند همان سیمای سیمرخ باشد که ابن سینا در وصف وی با زبان ایما و اشاره گوید:

بدانید که هر گاه که در خاطر خود جمالی تصور کنید که هیچ زشتی با او نیامیزد و کمالی که هیچ نقص پیرامون او نگردد او را آنجا یابید همه جمالها به حقیقت او راست و ...⁽³⁾

(۲) رساله الطیر ابن سینا ، شارح : عمر بن سهلان ساوی ، به اهتمام : محمد حسین اکبری ، چاپ اول ، انتشارات الزهرا ، تهران ،

۱۳۷۰ ، ص ۱۲ .

(۳) همان ، ص ۵۴ .

از زمان آفرینش تاکنون بشر خیال انگیز که نتوانسته طبع عجایب پسندش را با آفریده های پروردگار افناع و با شگفتیهای فراوان سپهر ، خاطر را راضی سازد در کارگاه خیال و اندیشه به آفریدن موجودات عجیب و غریب پرداخته و برای آفریده های تصویری خود نیرویی مافوق نیروها قائل گردیده است در این میان هنر و ادبیات به این آفریده های تخیلی و افسانه ای جان داد در مقابل آنها نیز به ادبیات و هنر رنگ و جلایی خاص بخشیدند.

سیمرغ از عناصر اساطیری قابل توجهی است که در ادبیات فارسی به گونه های متعدد حضور یافته و به لحاظ داشتن صفات برجسته ای که هستی او را شکل و تجسم می بخشد امکانات بالقوه ای را در اختیار فرهنگ و ادب فارسی گذاشته است. از آنجا که سیمای سیمرغ در رساله الطیر ابن سینا خیلی مشخص و روشن نیست، با توجه به توصیف این کلمه در دیگر آثار متون ادبی، سعی شده است ، در رساله الطیر ابن سینا ، مصداق و مفهوم سیمرغ مشخص تر و روشن تر بیان شود.

سابقه حضور این مرغ اساطیری در فرهنگ ایرانی به پیش از اسلام بر میگردد که در فرهنگ های پارسی و اشعار متقدمان گاهی کلمه «سیرنگ» آمده که از آن ، معنی سیمرغ و عنقا اراده شده است.

در فرهنگ انجمن آراء تألیف رضاقلی خان هدایت در معنی این لفظ چنین آمده است:

«سیرنگ بروزن بیرنگ به معنی سیمرغ . نام حکیمی بوده بزرگ . در میان عوام مشهور است که مرغی بزرگ بوده در کوه قاف و با مردم آمیزش نداشته و زال را تربیت کرده و ... »
در شاهنامه یک بار کلمه سیرنگ آمده که ممکن است در اصل همان سیمرغ باشد:

از آن جایگه بازگشتن نمود که نزدیک دریای سیرنگ بود^۱

کلمه سیمرغ در اوستا به صورت مرغوسئن (*Mrerghô – saêha*) بوده است. متشکل از «سین» و «مرغ».

«سین» بعدها در تطور تاریخی زبان فارسی دری به «سی» تبدیل یافته است این واژه خود نشان عددی نیست بلکه می تواند همان ترجمه و تعبیری باشد که مفسران خارجی اوستا از مرغوسئن

کرده اند یعنی شاهین و عقاب^۲. سیمرغ را در اوستا ابتدا در بخش های ۱۹ تا ۲۱ بهرام یشت می یابیم و به نظر استاد پور داود «سیمرغ فارسی همان سنن اوستاست که از آن یک مرغ بسیار بزرگ شکاری اراده شده است»^۳ به علاوه سننه (*Sâena*) در اوستا نام مردی است پاکدین که بنابر کتاب دینکرد صد سال پیش از ظهور زردشت زائیده شد و دویست سال پس از دین مزدیسنی در گذشت^۴.

نام سیمرغ در سانسکریت سینا (*Syena*) آمده به معنی شاهین که با کلمه شاهین فارسی از یک ریشه است. در زبان پهلوی سیمرغ به صورت سین مورو (*sen muru*) و سنه مروک (*Sene muruk*) هر دو دیده می شود.

سیمرغ بعد از اسلام در ادبیات و حماسه های پهلوانی و عرفانی نیز حضور می یابد که همواره الهام بخش شاعران و سخن سرایان ایرانی بوده به همین دلیل کمتر شاعری را می توان یافت که در آثارش از سیمرغ، عنقا، سیرنگ و قاف سخن نگفته باشد.

در شاهنامه، برزو نامه و سام نامه می بینیم که سیمرغ نقشی بزرگ دارد و از نظر جسمی و روانی این مرغ یک حیوان فوق العاده است ولی در شاهنامه هنوز رد پای دو آلیزم ایرانی پابرجاست و سیمرغ به صورت یک پرنده اساطیری و موجود ماورای طبیعی نشان داده می شود که در سرنوشت قهرمانان و حوادث اساطیری دخالت می کند شکی نیست که نظر فردوسی منعکس کننده و بیان کننده همان منابع باستانی باشد که در دست داشته است.

در برزوانامه و به ویژه سام نامه تحت تأثیر توحید عددی سامی، سیمرغ به یک فرد مشخص از مرغان تبدیل شده که تنها از نظر جسمی از دیگر مرغان بزرگتر می باشد. در برزوانامه سیمرغ چنین توصیف شده است:

| | |
|---|---------------------------|
| بدی نیم فرسنگ هر چنگ مرغ | به بالا بدی چار فرسنگ مرغ |
| یکی مرغ دانا و بارای و کیش ^۵ | به پهنا بدی باز فرسنگ بیش |

در گرشاسپ نامه جنبه محسوس و ظاهری سیمرخ بیش از آنچه در شاهنامه آمده رنگ می گیرد و برجسته می گردد ولی جنبه روحانی آن محو می شود و جنبه اهورایی این مرغ شاید تنها کمک و راهنمایی گم کرده راهان بی توشه جان به لب رسیده است.

چو گمراه بیند کسی روز و شب
ز بی توشگی جان رسیده به لب
از ایدربرد نزدش اندرشتاب
به چنگال میوه به منقار آب
به سوی ره راست باز آردش
ز مردم کرا دید ناز آردش ۶

آشیان سیمرخ

بدهی است برای چنین مرغ اساطیری آشیانی عجیب باید وجود پیدا کند چنانکه در اساطیر و آثار رمزی، قدسیان برفراز، آدمیان و موجودات در فرود جای دارند به همین سبب شعراء و ادبای اسلامی و ایرانی مقام سیمرخ را در کوه می دانند.

البرز که در شاهنامه جایگاه سیمرخ شناخته شده نام سلسله کوهی است در شمال ایران که از خاور به سلسله هندوکش می پیوندد و شاید دریای سیرنگ که نام دیگر سیمرخ است از نظر نزدیکی به البرز همان دریای مازندران باشد.

فردوسی گوید:

از آن جایگه بازگشتن نمود
که نزدیک دریای سیرنگ بود
و دگر بار گوید:

یکی کوه بدنامش البرز کوه
بدانجای سیمرخ را خانه بود
به خورشید نزدیک و دور از گروه
بدان خانه از خلق بیگانه بود

(شاهنامه، ج ۱، ۱۳۹، ۱۴۰)

در اوستا لانه سیمرخ بر درختی در دریای وروکاشا (Vorov Kasha) شناخته شده و در مینوک خرد آمده است که: «آشیانه «سین مورو» بر درخت «هر ویسپ تخمه» است و هر گاه سین مورو

از آن برخیزد هزار شاخه بر آن درخت می روید و چون بر آن بنشیند هزار شاخه از آن بشکند و تخم هایش پراکنده گردد».^۷

عطار در منطق الطیر، سیمرغ را عاشقانه می ستاید و او را مطلق و غیر قابل تصور و بلند آشیان معرفی می کند سعدی و حافظ نیز آشیان سیمرغ را قاف و قاف را نیز محیط بر عالم می دانند. سعدی گوید:

آری مثل به کرکس مردار خور زدند سیمرغ را که قاف قناعت نشیمنست

(کلیات سعدی، ۸۱۵)

حافظ گوید:

جوابش داد گفتا دام دارم ولی سیمرغ می باید شکارم

(دیوان حافظ، ۴۰۶)

و:

زان حبه خضرا خور کز روی سبک روحی هر که بخورد یک جو بر سیخ زند سی مرغ
زان لقمه که صوفی را در معرفت اندازد یک ذره و صدمستی یک دانه و صد سیمرغ

(دیوان حافظ، ۴۲۰)

در رساله عقل سرخ سهروردی آشیان سیمرغ بر درخت طوبی و درخت طوبی هم در کوه قاف است ولی در برخی از آثار از جمله رساله الطیر احمد غزالی وطن سیمرغ در کوه نیست بلکه مانند گرشاسپ نامه در جزیره است - جزیره عزت که شاید مصحف غرب باشد و در نزه القلوب حمدالله مستوفی هم سیمرغ در جزیره رامنی است.

پر سیمرغ

پر سیمرغ همواره نزد ایرانیان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده بنابر اساطیر اوستا بالهای او هنگام پرواز میان دو کوه را می پوشاند و کسی که استخوان یا پری از این مرغ با خود داشته باشد هیچ

مرد دلیری او را نمی تواند دراندازد و آن پر همواره او را نزد کسان گرامی می دارد و از فرایزدی برخوردار می سازد.

عطار شهرت چینیان به علم و حکمت را در اثر افتادن پری از سیمرغ در آن کشور می داند :

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| لاجرم پر شور شد هر کشوری | در میان چین فتاد از وی پری |
| هر که دید آن نقش کاری درگرفت | هر کسی نقشی از آن پر برگرفت |
| اطلبو العلم و لو بالصین ازینست | آن پر اکنون در نگارستان چینست |

(منطق الطیر عطار ، گوهرین ، ۴۱)

سهروردی در رساله صفیر سیمرغ ، پر سیمرغ را چنین توصیف می کند :

« این سیمرغ پرواز کند بی جنبش و پیرد بی پر ، و نزدیک شود بی قطع امکان ... و غذای او آتش است و هر که پری از آن او بر پهلوی راست بندد و بر آتش گذرد از حریق ایمن باشد و نسیم صبا از نفس اوست»^۸

عطار حتی سایه سیمرغ را زیبا می بیند و گوید اگر سیمرغ جمال خود را به تو بنماید سایه ها یا صور پیدا در صحرای جهان را نیز سیمرغ می بینی و در می یابی که همه نقش ها از اوست و خود رنگ ندارد :

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| سایه سیمرغ زیبا آمدست | هر لباسی کان به صحرا آمدست |
| سایه را سیمرغ بینی بی خیال | گر ترا سیمرغ بنماید جمال |
| هر چ دیدی سایه سیمرغ بود | گر همه چل مرغ و گر سی مرغ بود |

(منطق الطیر عطار ، گوهرین ، ۶۳)

سهروردی در رساله صفیر سیمرغ همه نقوش و علوم را از سیمرغ می داند:

«همه نقش ها از اوست و اخود رنگ ندارد و در شرق است آشیان او و مغرب از او خالی نیست همه بدو مشغولند او از همه فارغ ، همه از او پُر و او از همه تهی ، و همه علوم از صفیر این سیمرغ است.»^۹

سیمرغ در رساله الطیر ابن سینا

سیمرغ به لحاظ داشتن صفات و استعدادهای ظاهری و معنوی و نیز به سبب اندیشه وجود مرغی بس بزرگ همه جا شاه مرغان تلقی شده است در فرهنگ اسلامی پرواز پرندگان برای رسیدن به سیمرغ که همان پادشاه مرغان است به منزله رفتن ارواح انسانی به سوی جبرئیل یا عقل فعال است که در ادبیات فارسی به صور مختلف بیان شده و هر یک رساله الطیر نام گرفته است. در رساله الطیرها نفوس مستعد به صورت پرندگانی ظاهر می شوند که بارهایی از قفس و پرواز به سوی بالا و گذشتن از بیابانها و کوهها موانع را یکی پس از دیگری طی می کنند تا سرانجام به اصل و پادشاه خود که همان سیمرغ است پیوندند. چنانکه عطار رسیدن به سیمرغ را در ترک آشیان گفتن و با منقار خود پر و بال خود را برکنند می داند:

هر که عنقار است از جان خواستار چنگ از جان بازدارد مردوار

(منطق الطیر عطار ، گوهرین ، ۶۰)

در بادی امر چنین به نظر می رسد که عطار مبتکر داستان سفر پرندگان به درگاه شاه مرغان سیمرغ باشد شاید به خاطر ابتکاری که عطار در داستان منطق الطیر به کار برده یعنی استفاده از جناس لفظی میان دو واژه «سی مرغ» و «سیمرغ» باشد ولی با جستجو در کتب قدما در می یابیم که شیخ رئیس ابوعلی سینا در حکمت اسلامی نخستین کسی است که در رساله الطیر این تصویر رمزی ، خدا را در هیأت سیمرغ بیان نموده است.

مرغ گرفتار داستان رساله الطیر ابن سینا ، هنگامی که از درون قفس مشاهده می کند مرغان قفس را در هم شکسته اند و در هوا پرواز می کنند با اصرار از آنها می خواهد تا راه نجات را به او بیاموزند و وقتی آن سفر صعب ناک را آغاز می کند و زمانی که تاب و توان پریدن را ندارد حتی آسایش یک ساعته را نیز جایز نمی داند و چندان مقام می کند که ماندگی بیفکند.

« آنگاه میان دو راه بگرفتیم ، وادی بود با آب و گیاه ، خوش می پریدیم تا از آن دامگاهها در گذشتیم به صفر هیچ صیاد باز ننگریستیم و به سرکوهی رسیدیم و بنگریستیم در پیش ما هشت کوهی دیگر بود که چشم بیننده به سر آن کوهها نمی رسید از بلندی و ... پس بعضی گفتند که

وقت آسایش است که طاقت پریدن نداریم و از دشمنان و صیادان دور افتادیم و مسافتی دراز آمدیم و آسایش یک ساعته ما را به مقصود رساند و اگر برین رنج بیفزائیم هلاک شویم پس برین کوه فرود آمدیم و چندان مقام کردیم که ماندگی بیفکنندیم پس آواز برآمد که وقت رفتن است.^{۱۰} اولین کوهی که مرغان رسالۃ الطیر ابن سینا به سر آن می رسند با فلک قمر تطبیق داده می شود و هشت کوه بزرگتر دیگر که مرغان از سر کوه اول می بینند هشت فلک دیگر است که کوه هشتم پس از کوه اول در حقیقت کوه نهم است که در طرح نه فلکی افلاک ، فلک نهم یا فلک الافلاک محسوب می شود.

در رسالۃ الطیر آمده :

« بر سر کوهی رسیدیم و بنگریستیم در پیش ما هشت کوهی دیگر بود که چشم بیننده به سر آن کوهها نمی رسید از بلندی ... پس رنج بسیار برداشتیم تا بر شش کوه بگذشتیم و به هفتم رسیدیم و ... پس رفتیم تا به هشتم کوه از بلندی سرش به آسمان رسیده بود.»^{۱۱} از دیدگاه دیگر افلاک هشتگانه هر کدام به وسیله فلک مافوق خود محدود شده اند به طوری که مرغان پس از گذشتن شش کوه دیگر با محاسبه کوه اول در حقیقت از هفت کوه گذشته اند و وقتی به کوه هفتم می رسند و فرود می آیند در حقیقت به کوه هشتم فرود آمده اند که همان فلک هشتم یا فلک بروج یا فلک ستارگان است.

مرغان خسته رسالۃ الطیر که پس از طی وادیهای مختلف و عبور از هشتم کوه به شهری در فراز کوه نهم می رسند. چون فلک نهم از بالا به وسیله فلک دیگر محدود نشده است و بعد از این فلک دیگر فلکی نیست پس کوه قاف جهانی به همین کوه ختم می شود^{۱۲} که جایگاه پادشاه پرنندگان ملک اعظم است این ملک اعظم باید همان سیمرخ باشد که ابن سینا با زبان ایماء و اشاره گوید :

« پس گفت بر سر این کوه شهریست که حضرت ملک آنجاست و هر مظلومی که به حضرت او رسید و بر وی توکل کرد آن ظلم و رنج از وی بردارد و از صفت او هر چه گویم خطا بود که او افزون از آن بود.»^{۱۳}

آنجاست که مرغ رسالۃ الطیر ابن سینا حتی نور جمال ملک را مانع دیدار چهره ملک می داند : «کوشکی و صحنی دیدیم که فراخی آن در دیده ما نیامد ، چون بگذشتیم حجایی برداشتنند ، حصنی دیگر پدید آمد از آن خوشتر و فراخ تر چنانکه صحن اول را تاریک پنداشتیم باضافت به این صحن پس به حجره ای رسیدیم و چون قدم در حجره نهادیم از دور نور جمال ملک پدید آمد. در آن نور دیده ها متحیر شد و عقلها رمیده گشت و بیهوش شدیم پس به لطف خود عقلهای ما باز داد و ما را بر سر سخن گفتن گستاخ کرد کآبهای خود و رنجهای خود پیش ملک بگفتیم و قصه ها شرح دادیم»^{۱۴}.

و هنگامی که دوستانش از وی می خواهند که حضرت ملک را برایشان توصیف نماید با زبان رمز و اشاره به توصیف ملک می پردازد که این همان سیمای سیمرخ است :

«بعضی از دوستان من از من خواستند که صفت حضرت ملک بگوی و وصف و زیبایی و شکوه او و اگر چه بر آن نتوانیم بعضی موجز بگویم : بدانکه هر گاه در خاطر خود جمالی تصور کنید که هیچ زشتی با او نیامیزد و کمالی که هیچ نقص پیرامن او نگردد او را آنجا یابید که همه جمالها به حقیقت او راست گاه نیکویی همه روی است گاه جود همه دست است.»^{۱۵}

یادداشت ها

- ۱- سیمرغ و نقش آن در عرفان ایران ، ۸۷ .
- ۲- دانشنامه مزدیسنا ، ۲۶ .
- ۳- سیمرغ و قاف در ادبیات ایران ، ۱۵۶ .
- ۴- فرهنگ برهان قاطع ، ذیل ماده سیمرغ .
- ۵- سیمرغ و سی مرغ ، ۴۷ .
- ۶- دیدار با سیمرغ ، ۷۹ و ۸۰ .
- ۷- سیمرغ و سی مرغ ، ۴۵ و ۵۱ .
- ۸ و ۹- مجموعه مصنفات شیخ اشراق ، جلد ۳ ، ص ۳۱۵ و ۳۱۶ .
- ۱۰ - ۱۱- همان ، ۲۰۲ و ۲۰۳ .
- ۱۲- رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی ، ۲۹۷ و ۲۹۸ .
- ۱۳- مجموعه مصنفات شیخ اشراق ، جلد ۳ ، ۲۰۳ .
- ۱۴- همان ، ۲۰۴ .
- ۱۵- همان ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ .

کتابنامه :

- دانشنامه مزدیسنا ، دکتر جهانگیر اورشیدری ، چاپ اول ، نشر مرکز ، تهران ، ۱۳۷۱ .
- دیدار با سیمرخ ، (هفت مقاله در عرفان و شعر و اندیشه عطار) ، دکتر تقی پور نامداریان ، چاپ اول ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، تهران ، پاییز ۱۳۷۴ .
- دیوان حافظ از نسخه قزوینی و قاسم غنی ، با مقدمه : پژمان بختیاری ، به خط : امیر فلسفی ، چاپ چهارم ، پیک فرهنگ ، تهران ، ۱۳۷۹ .
- رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی (تحلیلی از داستانهای عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی) ، دکتر تقی پور نامداریان ، چاپ سوم (با اصلاحات و اضافات) ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، تهران ، ۱۳۶۸ .
- سیمرخ و سی مرغ ، دکتر علینقی منزوی ، چاپ اول ، انتشارات سحر ، تهران ، ۱۳۵۹ .
- سیمرخ و قاف در ادبیات ایران ، فریدون نوزاد ، وحید ، سال چهارم ، شماره مسلسل ۳۸ ، بهمن ۱۳۴۵ .
- سیمرخ و نقش آن در عرفان ایران ، دکتر محمد جواد مشکور ، هنر و مردم ، سال پانزدهم ، شماره مسلسل ۱۷۷ و ۱۷۸ ، تیر و مرداد ۲۵۳۶ .
- شاهنامه ، جلد اول ، آ . برتلس ، سلسله آثار ادبی ملل خاور متون . اداره انتشارات «دانش» شعبه ادبیات خاور .
- فرهنگ برهان قاطع ، محمد حسین بن خلف تبریزی ، به اهتمام دکتر محمد معین ، جلد دوم (ج - س) ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۲ .
- کلیات سعدی ، محمد علی فروغی ، چاپ ۶ ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۶ .
- مجموعه مصنفات شیخ اشراق ، شهاب الدین یحیی سهروردی ، جلد ۳ ، به تصحیح و تحشیه و مقدمه : سید حسین نصر ، چاپ ۲ ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، تهران ، ۱۳۷۳ .
- منطق الطیر «مقامات طیور» شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری ، به اهتمام : سید صادق گوهرین ، چاپ یازدهم ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران ، ۱۳۷۴ .